

تاریخی چہوق و غلیان

نوشتہ: احمد کسروی



چاپ دوم

گفتار یکم

دودکشی از گی آغاز شده؟ ..

یکی از کارهاییکه امروز در سراسر جهان رواج یافته و بیشتر مردمان از زن و مرد و پیر و جوان و دانا و نادان و شهری و روستایی - بآن می پردازند « دودکشی » یا بهتر گویم : فروردن دود توتون و تنباکوست . این دود کشی با چشم پوشی از نیکی بابدی آن ، تاریخیچه شکفتی میدارد که میخواهیم در این دفتر بآن پردازیم :

باید دانست تنباکو، وهمچنین توتون که از همان جنس است ، گیاه آمریکاییست که پس از پیدایش آن ، بدیگر تنگه های جهان آورده شده . بومیان آمریکا از دیر زمان این گیاه را شناخته و چنین پیداست که از راه های گوناگون - از سوزانیدن و دودش را از راه بینی یا از راه دهان فروردن ، یا کوبیدن و گرد آنرا به بینی کشیدن، یا برگهای آنرا در دهان گزاردن و جویدن بکار می برده اند .

نیز چنین پیداست که بکار بردن این گیاه در میان ایشان تنها برای کیف و سرخوشی نبوده و معنای دیگری داشته و اینست آنرا در روز به ها (عیدها)، و یاد در میان پرستش بخدایان نشان بکار می برده اند .

چنانکه نوشته اند دو تیره که با هم جنگیده و سپس میخواستند آشتی کنند و پیمان بنهند و نشست برای اینکار بر یامی گردانیده اند ، آن نشست یکی از جاهایی می بوده که می بایسته چبوق کشند و دودی فروردند می بایسته یکی از زیردستان چبوقی بر کنند و آتش برویش گزارند و چند بار آنرا بالا بردند و پائین آوردند و دایره ای در هوا با آن پدید آوردند، و سپس پیش آمده آنرا بدست یکی از بزرگان دهد، و آن بزرگ چند دمی زده به بزرگ دیگری سپارد و همچنان تا دوره پیاپی رسد و پیمان آشتی بسته گردد .

کولومبوس چون در سال ۱۴۹۲ با امریکارفت و جزیره های را پیدا

کرد در همان سفر نخست همراهان او از بودن چنین گیاهی در آمریکا، و اینکه بومیان ازدود آن برخوردار میشوند آگاه گردیدند. ولی چنین دانستند که خواست ایشان دمیدن دود به تنهای خودشان و برخورداری از بوی خوش آن گیاه میباشد، و آنکه دود را فرو برند و از آن لذت یابند بگمانشان نرسید. لیکن در سفرهای دیگر آگاهیهای بیشتری یافته چگونگی را بدست آوردند.

سپس که دامنه زمین یابی در آمریکا پهناورتر گردید و گذشته از چیزها بخود آن سرزمین راه یافتند دانسته گردید برخورداری از گیاه نامبرده، چه باجویدن و باگردش را به بینی کشیدن و چه باسوزانیدن و دودش را فرو بردن، در میان بومیان سرخ پوست آن سرزمین همگانست، و آنان معنایابی بآن داده کاری از جمنش می شمارند.

تاسالیانی که مسافران بآمریکا رفته و بازگشته و داستانهای رازآورد می آوردند یکی از انداستانها این دود کشی بومیان و برخورداری از آن گیاه می بود. که در آن روز کاری شگفت می نمود و بسیاری از مردم از شنیدنش بکه می خوردند. در همین هنگامها بود که نام «تاباکو» بآن گیاه داده شده با این نام شناخته گردید، و هنوز دانسته نگردیده که این نام در نزد خود بومیان آمریکا از آن گیاه می بوده یا از آن افزاری (چپوق) که در دود کشی بکار می برده اند.

سپس در سال ۱۵۵۸ (۶۶ سال پس از سفر نخست کولومبوس) بود پزشکی از مردم اسپانیا بنام فرانسیسکو فرناندیس که از سوی فلیپ دوم پادشاه آن کشور، برای دین و آزمون گیاهها و درختها و دیگر روپا کهای آمریکا رفته بود، در بازگشت تخم آن گیاه را با خود بارو با آورد که در اینجاست کاشته گردید.

ولی تاسالیان درازی اروپاییان این گیاه را جز دارویی نمی شناختند و در کتابها و نوشته ها جز از دیده پزشکی از آن سخن نمی راندند، و چون کسانی آنرا داروی بسیار هناینده و کارگری می ستودند و در این باره راه گزافه می نمودند همین مایه شناختگی آن میگردید و در بسیار جاها بکاشتن آن می پرداختند.

در اینمیان از سال ۱۵۸۶ دود کشی در انگلستان آغاز گردیده و بروج گزاشت. چگونگی آنکه چون آوازه پیدایش آمریکا در اروپا در گرفت پس از اسپانیا انگلستان دوم کشوری بود که روسوی آن سرزمین آورد و بارزوی داشتن زمینهای در آنجا افتاد. ناخدايان انگلیسی پس از آنکه

بارها رفتند ورنجها کشیدند و نتیجه‌ای نیافته باز گشتند سرانجام در زمان پادشاهی الیزابت (که می باید گفت پیشرفت انگلیسیان از آن زمان آغاز گردیده) سروالترالیغ (۱) که یکی از مردان بنام انگلیس بشمار میرفت با پشتیبانی الیزابت کوشش را از سر گرفت و کشتیهایی بیابای آمریکا فرستاد و اینان در شمال آنجا جایی را زیر دست گرفته «ویرجنیا» نامیدند و کم کم در آنجا کوچ نشینی پدید آوردند. سر دسته این کوچ نشینان رالف-لین (۲) نامی بود، و این دود کشی را از بومیان یاد گرفته آنرا دوست داشت و چنانکه گفته شده نخست مردی از انگلیسیان است که بدود کشی پرداخت. سپس که در سال ۱۵۸۶ بانگلستان بازمی گشت اندی توتون با افزودن دود کشی همراه خود آورده به والترالیغ ارمغان گردانید.

والترالیغ نیز دود کشی را دوست داشته بآن پرداخت، و چون مردی بنام و خود از نزدیکان الیزابت می بود، کسان بسیاری از جوانان و دیگران پیروی از آن کردند و بدینسان دود کشی در انگلستان آغاز گردیده در اندک زمانی رواج گرفت.

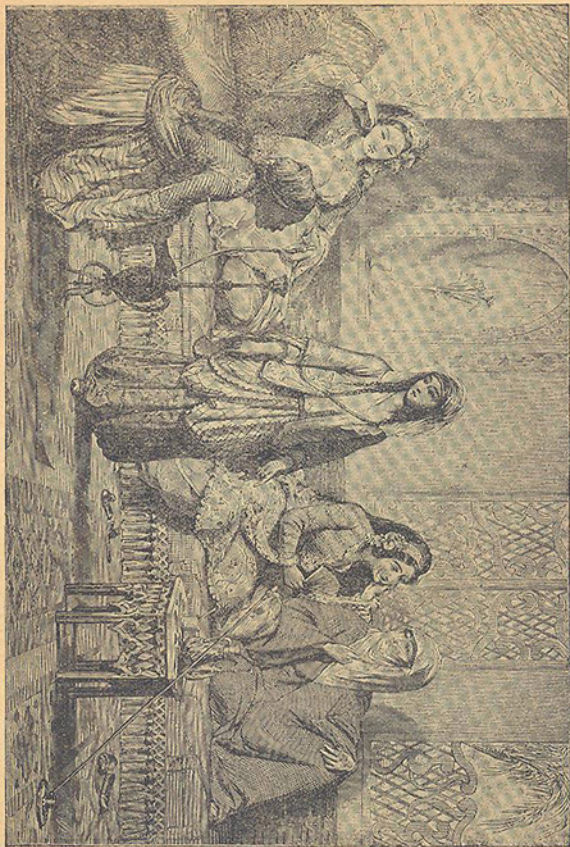
دل بستگی سروالترالیغ بچپوق کشیدن بجائی رسید که چون در سال ۱۶۱۶ در زمان پادشاهی جیمس یکم (۳) در نتیجه بی شامد های سیاسی او را بدادگاه کشیدند و حکم بکشتنش دادند، رالیغ اندکی پیش از آنکه پابروی کشتنگاه گزارد چپوقی پر کرد و کشید و با سری خوش بسالای کشتنگاه رفت.

بهر حال صده هفدهم میلادی در اروپا دوره رواج دود کشی بود. در این صده دود کشی از انگلستان بهمه جای اروپا رسید. (بلکه چنانکه خواهیم دید با آسیا و آفریگانیز پانهاد). با آنکه در همه جادولتها دشمنی می نمودند و کشیشها آواز بهم داده دود کشانرا ببیدین میخواندند، و در همه جا بند وزندان و دور راندگی از شهر و کیفیهای سخت تردیگر بکار میرفت، و از کشتن توتون (تنباکو) و از بردن آن از شهری بشهری جلو گیری میشد، باهمه اینها رواج دود کشی روز افزون می بود و مردمان خودداری از کشیدن آن نمی کردند.

Sir Walter Raleigh (۱)

Ralph Lane (۲)

James I (۳)



چون این درد کشیدن همچون خوردن و نوشیدن ، یکی از کارهای
همگان روزانه شده بود ، در بسیاری از زبانها ، از «دود» کارواژه پدید
آوردند (دودیدن) ، و جدا شده ها از آن ساختند (۱)

(۱) چنانکه در زبان انگلیسی To smoke و در زبان فرانسه Fumer
ساخته شده .

یکره سات روبرو نشان میدهد یکی از سالنهای اندرون پادشاهان عثمانی
را با چوبق و غلیان . جانشینان سلطان مراد زنان و دخترانشان روی نیمکتهای ابریشم و مخمل
نشسته و چبوقهای دراز ولی غلیانهای ماریچی را بدهان انداخته بدود کشی می پرداخته اند

گفتار دوم

دود کشی رادر شرق عثمانیان رواج دادند

در قرن هفدهم میلادی دولت عثمانی، از یکسو در اروپا خاک پهناور را بنام «روم ایلی» با بسیاری از جزیره های دریای سفید در دست میداشت و بادولتهای اروپایی در جنگ و آشتی می بود، و از یکسو در آسیا بهمه آسیای کوچک و عراق و سوریا و در آفریقا به مصر و حبشه تا سودان فرمان میراند و بادولتهای آسیایی همبستگیها می داشت.

می باید گفت: دولتی در میان شرق و غرب می بود و از اینرو بسیاری از چیز های غربی بادست آن دولت بشرق میرسید. از جمله دود کشی همین حال را پیدا کرد. چنانکه در اروپا شوند رواج آن انگلیسیان شده بودند، در آسیا و آفریقا شوند رواج آن عثمانیان گردیدند و آنرا بهمه جای جهان رسانیدند. در حالیکه در عثمانی سخت ترین جلوگیری از آن رخداد و سلطانمراد چهارم دست باز کرده چند هزار تن را بکنه چبوق کشیدن خون ریخت، و این نیک میرساند که در چنین کارها سخت گیری و وزور آزمایی هوده ای نتواند داد، بلکه به پافشاری مردم تواند افزود.

چنانکه گفتیم دود کشی یا بگفته اروپاییان «دودیدن» در قرن هفدهم در اروپا رواج آورد و مامی بینیم هنوز آن قرن نیمه نشده دود کشی به عثمانی که در گوشه دوری از اروپا می ایستاد رسیده بود. همانا آنرا سفیران و وزیران مختار دولتهای اروپایی و بستگان ایشان و دیگر اروپاییان آورده بودند.

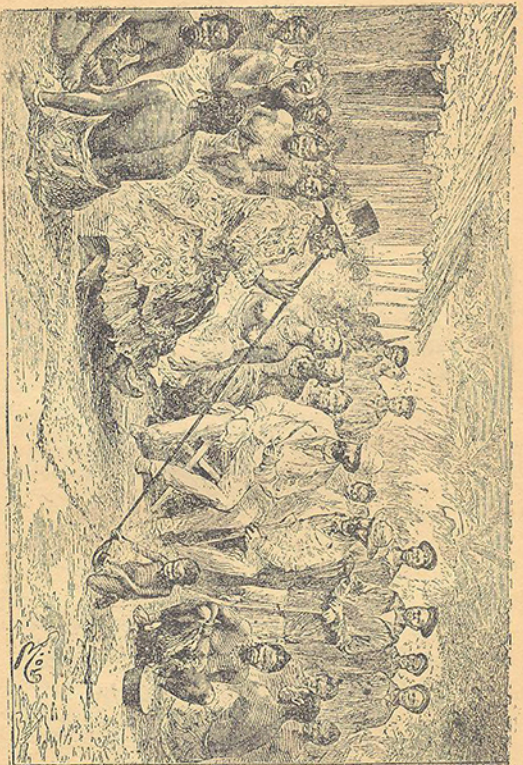
چنین پیداست که افزاردود کشی در اروپا که بانگلیسی آنرا «پایپ» نامیده اند کوتاه می بوده که هیچگاه از یکچارک متر نمی گذشته و یکپارچه از سفال یا از فلز ساخته میشده. (چنانکه همین افزار تا کنون بازمانده). لیکن در عثمانی افزار درازی برای آن ساخته و اینست «چوبوق»

می نامیده اند که شکل ترکی واژه «چوبک» و «دود» بمعنی چوبست .
(چنانکه خود گیاهرا نیز «توتون» میخوانده اند که در ترکی بمعنی دوداست).
بهر حال تا آنجا که ما میدانیم نخست یادی که از دودکشی در تاریخ
عثمانی رفته در میان رخداد های زمان سلطان مراد چهارمست که در سال
۱۰۳۳ قمری (۱۶۲۴ میلادی) بتخت نشسته بوده . چنانکه نوشته شده این
پادشاه خونخوار چند هزار تن را بگناه دودکشیدن باشکنجه کشته است .
باشد کسانی باور ندارند که پادشاهی مردم را بگناه دودکشیدن
بکشد . اگر هم آنرا باور داشتند شماره «چند هزار تن» را گزافه پندارند .
ولی این آدمکشی های سلطان مراد از چیزهای بیگفتگوی تاریخ عثمانیست
و گزافه ای هم در شماره نرفته .

آن شگفتی که در تاریخچه دودکشی هست همینست که روزی
کشیشان و ملایان آن بیزاری را از چبوق و غلیان نشان داده اند و پادشاهان
در سختگیری بدودکشان تابکشتن پیش رفته اند، و سپس همان کشیشان
و ملایان خود بدودکشی پرداخته برای چبوق و غلیان جایی در آندستگاه
«ملکوتی» باز کرده اند و همان پادشاهان چبوقها و غلیانهای شاهانه
ساخته کسانرا بنام چبوقدار و غلیاندار (آبدار باشی) به پیرامونیان خود
افزوده اند . اکنون خود دولتها توتون می فروشند و برواج دودکشی
می کوشند . یکروز چنان می بوده و یکروز چنین می باشد .

همین اکنون که این یادداشتهای را می نویسم جلد سوم تاریخ نیما
در پیشرویم بازاست، و در آنجا در میان داستان سفر سلطان مراد بر سر بغداد
در سال ۱۰۳۸ قمری زیر عنوان «سیاست ارباب دحسان» چنین
نوشته میشود .

«با آنکه در باره دود فرمان سختی رفته بود در فرودگاه «اوج بکار»
چهارده تن نهانی در جایی نشسته دود می کشیدند . پادشاه بارخت ناشناس ناگهان
بر سر ایشان رسید و همگی را دستگیر گردانیده کشت . در فرودگاه «رها»
نیز چهارده تن دودکش را گرفتند و همگی را آشکاره کشتند ... در حلب
نیز بیست تن گرفتار گردیده کشته شده بودند در فرودگاه «حجه»
کور» نیز شش کس را گرفته نابود گردانیدند . این دودکشانرا که
میگرفتندی برخی را در میان لشکر دست و پا بریده می انداختندی . برخی
را در برابر چادر پادشاه دست و پا می بریدندی . پاره ای را نیز گردن
زدندی یا چهار تکه گردانیدندی .»



این پیکره نشان میدهد مسو برانرا (یکی از افسران دریائی فرانسه) را سایر امویان خود بسایکی از فرما بر وایان آفریقای غربی بازانان و بیرونیانی (که مسو برانرا اوراپا در شاه پیتانها میخواند) چوقی بسیار دراز این پادشاه نمونه ایست که دودکسی از عثمانیان تا سوهدهای دور آفریقا رسیده بوده . این پیکره از آن سال ۱۸۷۵ بوده و همچوت پیکره پیش از ذکر در روندند» فرانسه ای برداشته شده .

اینهاست نمونه رفتار سلطانمراد بادودکشان. همان نیما که یکی از تاریخنویسان نیک عثمانیست در جاهای دیگری از کتاب خود در این باره آگاهیهای روشنتری میدهد.

در آن زمان در استانبول، بلایی بنام قاضی زاده برخاسته بوده که باصوفیان در افتاده کشاکشی با آنان پدید آورده بود این ملا همچون دسته «اخباریان شیمی» که یادشان خواهیم کرد، قهوه نوشید و دود کشیدن و مانند اینها را، بدستاوز آنکه در زمان پیغمبر نمی بسوده «حرام» میشرد، و چه خود او و چه شاگردانش در اینباره پافشاریها نشان میدادند. از آنسوی سلطان مراد که بیادشاهی رسیده بود، چون پیش از زمان او سرجنبنان لشکر (که «زوربا» نامیده شدند) بسیار چیره گردیده برادر او سلطان عثمانرا از تخت پایین آورده خونس نیز ریخته بودند، و عمویش سلطان مصطفی را دوبار پادشاه گردانیده باز برداشته بودند و آنگاه در آغاز پادشاهی او چندبار آشوب پدید آورده و در یکی از آنها حافظ پاشا صدراعظم را در برابر چشمش تکه تکه گردانیده بودند این رخدادها درون سلطانمراد را پراز کینه گردانیده بآن واداشته بود که چون نیرویی یافت و توانا شد به برانداختن ریشه «زوربایان» پردازد و بآن بس نکرده با اندک بهانه خون بیگناهارا ریزد.

در آن زمان قهوه خوردن رواج میداشت و در استانبول قهوه خانه هایی میبود که کسان بیکار، از سپاهیان و دیگران در آنجا ها گرد آمده قهوه خوردندی و آنگاه سرگفتگو را باز کرده از گذشته و آینده بسخن پرداختندی، و چون دود کشی پایش با استانبول رسیده بود چپوقهانی نیز در میانه گردیدی. سلطانمراد بعنوان آنکه در قهوه خانه ها گفتگو از کارهای دولت می کنند و آشوبها از آنجاها سرچشمه می گیرد دستور داد آنها را ویران گردانیدن، و باین اندازه بس نکرده بدستاوز فتوای قاضی زاده بدودکشان سختگیری را بی اندازه گردانید که هر که را از آنان بدست آورد فرمان کشتن داد، چنین نوشته اند: شبها بارخت ناشناس در کوچه های شهر گردیدی و بهرخانه ای که گمان دود کشی بردی آدم فرستادی و اگر کسی گرفتار شدی از کشته شدن رها نگردیدی.

خواست او از این کار ترسانیدن چشم مردم و فرو نشانیدن سبشهای خون خوارانه خود می بود. دود کشی را بهانه برای آن کار می گرفت از آنسوی ملای تیره درون از اینکه پادشاه فتوای او را بکار می بندد بخود می بالید و این مایه بلندی نام و آوازه او می گردید، و از اینرو برای

خوشایند پادشاه چنین می گفت: «بر فرض آنکه حرمت دخان قطعی الثبوت نباشد چون اولوالامر نهی از آن کرده تر کش واجبست و کسانیکه ممتنع نشوند مخالفت اولوالامر کرده اند و واجب القتل میباشند». با این جمله های شوم آخوندانه آتش خونخواری را در درون سلطانمراد تیزتر میگردانید. با این جمله های شوم آخوندانه می بود که خون چند هزار بیگناه را بگردن می گرفت.

شنیدنی تر آنکه با این خونریزی باز کسانی از چپوق کشی نمی برهیزیدند بگفته نیما بسیاری از آنان چپوقهای کوتاه ساخته نهانی با خود بر میداشتند و در نهانکاهها می کشیدند. دیگران هم نوشته اند: کسانی بیباکها و کوهها رفته در آنجاها بدود کشی می برداختند. راست گفته اند: دیوانگی گونه بگونه است.

بهر حال سلطانمراد در سال ۱۰۴۸ (همانسال سفر بغداد) از جهان در گذشت و برادرش سلطان ابراهیم بجای او نشست. این در خون خواری کمتر از برادرش نمی بود. ولی چیرگی و توانایی او را نمیداشت. بهر حال در زمان او ما کشتن کسی را بگناه دود کشی سراغ نمیداریم چنین پیداست که این آدمکشی پیش از آن دنبال نشده

اینست دود کشی میدان بازی یافته باتندی بسیار روبرواج گزاشت و مرد وزن و پیر و جوان و دارا و نادار بآن خو گرفتند. توانگران چپوقهای گرانبها از چوبهای ویژه برای خود بسیج کردند، شاهان و وزیران چپوقهای گوهر نشان آماده گردانیدند. ملایان که آندشمنی را با دود کشی نشان داده بودند از در آشتی در آمدند. و چپوق واهدم خود گردانیدند و بکتابخانه ها و انجمنهای درس راهش دادند. زنان در حرمخانه ها در ساعتی دراز بیکاری آنرا مایه سرگرمی گردانیدند. در بز مه های شادی و سوگواریها یکی از پذیراییها آوردن چپوق برای میهمانان گردید. کشت توتون در خساک عثمانی رواج گرفت و یکی از کشتهای پرسود بشمار رفت.

گذشته از روم ابلی و ناتولی، دود کشی (باهمان چپوق دراز) در سوریا و عراق و عربستان و مصر و حبشه و آفریقا روبه پیشرفت گزاشت و از شهری شهری و از دیهی بدیهی گذشت.

در قرن گذشته (صد و پنجاه سال پیش) که جهانگردان اروپایی رو با آفریقا آوردند و در میان سیاه بوستان وحشی آنجا بگردش و جویش

پرداختند. در بسیار جاها چبوق دراز عثمانی را در دست وحشیان یافتند.
(بیکر سات ۱۰ دیده شود)

می توان گفت: از چیزهایی که رواج دودکشی را تندتر گردانیده یکی بازرگانی و دیگری مالیات بوده. دودکشی همانکه رواج نهادند چنانکه کشاورزان بکاشتن توتون پرداخته اند، بازرگانان کاشته های آنها از شهری بشهری برده و دودکشی را در همه جا شناخته گردانیده اند. در نتیجه همین کار، گیاه آمریکائی، چون پیای زمین و آب و هوا عوض کرده گونه های بسیاری از آن پدید آمده و برخی جنسهای بسیار بهتر پیدا شده و از آنسو بازرگانان برای گونه ای از آن فروشگاه دیگری بدیده گرفته اند.

از آنسو دولتها که بآهنک جلوگیری مالیاتهای سنگین بتوتون بسته اند این مالیاتها جلومردم را نگرفته، و چون راه درآمد بزرگی برای دولتها شده آنان دشمنیشان بدوستی عوض یافته و این بار به پشتیبانی از دودکشی برخاسته نهان و آشکار بفرونی رواجش کوشیده اند.

پس از همه اینها پزشکان که بایستی کتابهدرزیان دودکشی بنویسند و این بابای ایشان می بوده که بجلوگیری از رواج این کوشند بخواهوشی گراییده کم کوششی در اینراه بکار برده اند.

گفتار سوم

دودکشی چگونه در ایران رواج یافت

داستان شکفتیست که هنوز نیمقرن از آغاز دودکشی در اروپا پایان نیافته چپوق کشی در ایران شناخته گردیده و رواج گزاردده است. تاورنیه بازرگان فرانسه‌ای که در زمان صفویان بارها بایران آمده و کتابسی در باره سفرهای خود یادگار گزارده، در یکجا از کتاب خود داستانی مینویسد در این زمینه که حکمران قم بمیوه های آنجا مالیات تازه‌ای گزارده بوده، و چون این آگاهی بشاه صفی رسیده چندان خشم گرفته که دستور داده آن حاکمرا بازنجیر در گردن باسپهان برده، و پسر او که یکی از نزدیکان شاه می بوده که «چپوق و توتون شاه رامیبایستی بادست خود بدهد» بادستور شاه سبیلهای پدرش راکنده و بینی و گوشهایش را بریده و چشمهایش کنده و سپس سرش را بریده. تاورنیه می گوید: این در آخرهای سال ۱۶۳۲ (۱۰۴۲ قمری) رخ داده بوده.

از این داستان پیداست که در آن تاریخ که هنوز پنجاه سال از آورده شدن توتون و چپوق بانگلستان و آغاز دودکشی در آنجا پایان نیافته بود چپوق کشی بایران رسیده و شناخته گردیده و شاه صفی بآن خو گرفته و کسی را برای بر کردن چپوق و دادن آن بر گزیده بوده، و این با آن دوری که در میان اروپا و ایران می بوده درخور شکفت می باشد، از اینجا پیداست که دودکشی بسیار تندتر از آنکه پنداشته میشود در جهان پراکنده گردیده. اکنون به بینیم دودکشی بایران از چه راهی آمده: آیا از شمال بدستکاری عثمانیان یا از جنوب بدستکاری پرتغالیان و انگلیسیان (که در خلیج فارس جا بیکبر گردیده بودند)؟ در این باره در کتابها چیزی



این پیکره نشان میدهد غلیانچی شیخ مزعلی (برادر بزرگ شیخ خزعل) را
باغلیان ویژه او

نموشته اند . لیکن پیداست که دودکشی بایران نیز از عثمانیان رسیده و این بچند دلیلست :

۱- عثمانیان در آن زمان از کنار دریای خزر گرفته تا خلیج فارس با ایرانیان همسایه می بودند و در میان دوتوده (باهمه دشمنیهای تاریخی) آمیزش و همبستگی چندان می بوده که آمیزش ایرانیان با انگلیسیان و پرتغالیان ده يك آن بشمار نمیرفته .

۲- آنچه در ایران رواج یافته بوده (و هنوز از میان نرفته) چبوق دراز عثمانی بوده و پایپ کوتاه انگلیسی نبوده .

۳- واژه های چبوق و توتون که گفتیم تر کها نام گزار دارند همراه دودکشی بایران آمده (۱) .

بهر حال چنین پیداست که در ایران در آغاز پیدایش دودکشی دژخوییهای (مانند دژخوییهای کشور عثمانی) از پادشاهان یا از ملایان سرزده .

چنانکه تاورنیه مینویسد در ایران نیز در آن زمان قهوه خانه هایی می بوده که مردم در آنها گردآمده در آنمیان بگفتگواز کارهای دولتی نیز میپرداخته اند . ولی شاه عباس چاره کار را بر انداختن قهوه خانه ها ندانسته چاره دیگری اندیشیده ، و آن اینکه درویشانی (بگفته تاورنیه : ملایانی) را واداشته که بقهوه خانه ها بروند و بمردم سخن رانده آنانرا سرگرم گردانند ، که می توان گفت : داستانسرایی درویشان در قهوه خانه ها که تا زمان مامیماند و هنوز بیکبار از میان نرفته دنباله همان کار می باشد .

درباره دودکشی نیز شاه عباس با جانشین او با مالیات سنگین بجلو گیری برخاسته و دست بگشتن دودکشان باز نکرده اند . (تا سالیان دراز مالیات توتون و تنباکو در ایران بسیار سنگین می بوده) .

با اینحال داستان بیکبار بی دژخیمی نگذشته و شاه صفی جانشین شاه عباس که گاهی درستمگری و بدنهادی از سلطان امراد نیز بالا تر می رفته نخواسته خیم خود را نشان ندهد و نام بدی از خود در تاریخچه دودکشی یادگار نگذارد ، و باری دوتن را با این گناه بیجان گردانیده . این پیشامد را نیز

(۱) چنانکه گفته ایم «توتون» واژه ترکی و بمعنی دوداست . اما «چبوق» یا «چوبوق» شکل ترکی واژه فارسی چوبک می باشد و بمعنی چوب دستی (چوب کوچک) بکار می رود . تر کها اینرا پیش از آنکه بایران بیابند از فارسی گرفته اند که نخست «چوباق» گفته سپس «چوبوق» گردانیده اند مانند آن واژه «بنیک» (بنیه) بوده که گرفته اند و نخست «پانباق» می گفته اند و سپس «پانپوق» گردانیده اند .

تاورنیه می نویسد که مادر پایین خود نوشته اورا می آوریم • می نویسد :
 « گاهی رخ میدهد که شاه هوس میکند که از توتون کشی جلو گیرد •
 چنانکه گاهی هم از باده خواری بجلو گیری برخیزد • ولی جلو گیری از توتون
 بسیار دیر نپاید • بویژه آنکه در آمد بزرگی از آنراه شاهرا هست • زیرا
 تنها شهر اسپهان هر سال چهل هزار تومان (۱) مالیات توتون باومی دهد
 و تبریز بیست هزار تومان و شیراز دوازده هزار تومان و دیگر شهرها هر یکی
 باندازه انبوهی مردمش مالیات توتون میپردازد •

هنگامی شاه صفی از توتون کشی بجلو گیری برخاسته بود و شونش
 دانسته نشد • باز جویان در شهر میگردیدند تا ببینند کسی دود میکشد یا نه •
 رسیدند بکاروانسرای هندیها دیدند دو تن بازرگان آبرومند هندی
 دود می کشند • در زمان گرفته باز نجیر بدر بار بردند و شاه فرمانداد بردند
 در میدان و سرب گداخته بگلوهایشان ریختند که نا آن شکنجه جان
 سپردند » (۲) •

اماملایان در آن زمان در ایران یکدسته بنام «اخباری» می بوده اند
 که بادسته دیگر بنام «اجتهادی» کشاکش و دشمنی میداشته اند • این
 اخباریان همچون قاضی زاده عثمانی و شاگردان آن دود کشی را بنام
 آنکه در زمان پیغمبر و امامان نبوده و یادی از آن در اخبار نشده ناروا
 می شمارده اند • ولی دسته دیگر آنرا روا شماره خود نیز از چپوق و غلیبان
 برخوردار می نموده اند •

سخنیکه در باره دود کشی در میان علمای شیعه بمیان آمده همین بوده
 سپس نیز دسته مجتهدان بگفتگو پرداخته اند که این دود روزه رامیشکنند
 (ابطال میکند) یانه ، و برخی از آنان دود را روزه شکن شماره کار
 دود کشانرا هر چه آسانتر گردانیده اند که در روزه داری نیز از دود کشی
 بی بهره نمانند •

در ایران در زمینه دود کشی چیزیکه رخداده ومی باید در اینجا نوشته
 شود داستان غلیانست • چنین پیداست که آنرا ایرانیان پدید آورده اند
 و نخست غلیان در ایران ساخته شده •

(۱) آنچه ما دانسته ایم يك تومان زمان صفوی ارزش ده تومان پنجسال پیش
 ماراداشته که امروز می باید گفت پنجشش برابر بالاتر رفته از اینجا توان دانست که
 چه مالیات کزافی از توتون گرفته می شده •

(۲) از ترجمه فارسی سفرنامه تاورنیه با دیگر گردانیدن جمله ها
 آورده شده •

زیرا بیگفتگوست که اروپاییان آنرا نمیداشته‌اند و نمی شناخته‌اند، و این است تاورنیه و دیگران ناچار بوده‌اند برای شناسانیدن، در سفر نامه های خود یکایک تکه های آنرا با چگونگی پر کردن و کشیدنش بستایند. شصت و هفتاد سال پس از آنزمان، در پادشاهی شاه سلطان حسین محمدرضا بیگ نامی بفرستادگی از سوی آن پادشاه بدر بارلویی چهاردهم پادشاه فرانسه رفته، و هنوز تا آنهنگام اروپاییان غلیان را شناخته بوده‌اند و اینست از غلیانکشی محمد رضا بیگ در شکفت میشده‌اند و تماشا می‌ایستاده‌اند. همچنان بیگفتگوست که عثمانیان آنرا نساخته‌اند. زیرا تاورنیه که در سفرهای خود از خاک عثمانی گذشته و بایران می‌آمده غلیان را در گفتگو از ایران و ایرانیان یاد می‌کند و هیچگاه نمی‌گوید آنرا در عثمانی نیز دیده بوده.

از اینها پیداست که این افزار شکفت دود کشی میوه هوش و اندیشه دود کشان ایران بوده که می‌باید گفت هنری نشان داده‌اند و همچون عثمانیان و انگلیسیان در تاریخچه دود کشی جایی برای خود باز کرده‌اند، و آنچه اینرا استوارتر میگرداند آنست که نامهای تکه های آن (از سر غلیان و میانه و میلاب و نی و شیشه) از زبان فارسی گرفته شده. ولی جای گفتگوست که خود «غلیان» چه واژه‌ایست و از چه زبانی گرفته شده؟ آیا از «غلی» عربی که بمعنی جوشیدن می‌باشد برداشته گردیده؟ اگر چنینست باز جای گفتگوست که چرا از خود فارسی نامی برای آن برگزیده نشده؟! در اینجاست که داستان تاریکی پیدامیکند و گاهی گمانهای دیگری می‌رود. هر چه هست غلیان از آغازهای رواج دود کشی در ایران شناخته می‌بوده و بکار میرفته. زیرا تاورنیه که در زمانهای شاه صفی و پسرش شاه عباس دوم و نواده اش شاه سلیمان بایران سفرها کرده بارها یاد این افزار دود کشی را بمیان می‌آورد، و از رو بهمرفته سخنان او چنین بر میآید که غلیان در میانه زمان شاه صفی و پسرش شاه عباس ساخته شده، و اینست بگفته او شاه صفی چپوق، ولی شاه غلیان میکشیده.

بهر حال از پیدایش غلیان نتیجه‌ای هم پیداشده، و آن اینکه برای غلیان گونه دیگری از گونه های توتون را برگزیده‌اند، و آنرا از روی همان نام اروپایی گیاه، «تسباکو» (۱) نامیده‌اند، و اینگونه توتون که

(۱) واژه اروپایی «تسباکو» و «تسباکو» است. ایرانیان که کویا آنرا از انگلیسیان یا از اسپانیاییان جنوب گرفته‌اند بشیوه زبان فارسی که نونی بیش از بقاء افزاینده آن نیز نون افزوده‌اند.



این پیکره نشان میدهد مسیونوز بلژیکی (رئیس گمرکات ایران پیش از مشروطه
را با یک بلژیکی دیگر در رخت ملایی که برای ریشخند پوشیده اند و چون دل بستگی
ملایان را به غلیان میدانسته اند غلیانی در میانه گذاشته اند .

در شیراز کاشته میشده در فارس گونه بسیار بهتری بدست آمده که سپس در اروپا نیز شناخته گردیده.

با پیدایش غلیان، دودکشان در ایران بدو دسته گردیده اند: غلیانکشان و چبوقکشان. در باربان بیشترشان غلیان را پذیرفته اند، زیرا نوکرانی میداشته اند و درست گردانیدن غلیان با نان دشوار نمی بوده، و ملایان بیشترشان چبوق را گرفته اند، زیرا درست گردانیدنش آسان می بوده. از آنسو نمود غلیان و آن خروشیکه در هنگام دم زدن پدید می آورد با گردنکشی و برتری فروشی در باربان و اعیانها، و خواری چبوق و فس فس آن بهنگام کشیدن با فروتنی فروشی ملایان سازگار می آمده.

اعیانها در خانه خود آبدارخانه میداشتند که همانکه غلیان خواستند داده شود. در میهمانها نیز بایستی نوکر غلیان را بدست گیرد و همراه آقا برود. برای سفر نیز اندیشه بکار برده «قبل و منقل» پدید آوردند که در میان راه پیمایی بروی اسب نیز غلیان کشی توانند. همانا نیهای دراز مار پیچی برای همین می بوده.

محمد رضا بیک فرستاده شاه سلطان حسین بدر بار لویی چهاردهم در سفر با همه سختیهای بسیار آن، غلیان خود را همراه می داشته، و در رسیدن بیاریس که باشکوه رسمی پذیرایی از او می شده، محمد رضا بیک بروی اسب راه می پیموده و دو سوار از اینور و آنور یکی شمشیر او را و دیگری غلیانش را بدست گرفته همراهی مینموده اند. نویسنده فرانسه ای که داستان سفر آن فرستاده ایرانی را کتابی گردانیده در باره غلیانکشی محمد رضا بیک در میان راه تکه ای مینویسد که بهتر است در اینجا بیاوریم:

محمد رضا بیک می بایسته از بیاریس بورسایل برود تا لویی را ببیند و برای این کار کالسکه پادشاهی را برایش فرستاده دستگاه با شکوهی آماده گردانیده بوده اند. نویسنده فرانسه ای این داستان را سروده چنین مینویسد: «چون بمیان راه بیاریس و بورسایل رسیدند سفیر خواهش کرد که کالسکه را آهسته برانند تا او غلیانی کشد، و برای اینکار راه شکفت آوری اندیشیده بود. زیرا همانکه دستور داد غلام سیاهی سوازه رکاب با سب زده بجلودر کالسکه تاخت و غلیانرا که آب ریخته و آماده میداشت بیدرنک با تنباکو انباشت و آتش بروی آن گذاشت، و آنگاه چین و خم لوله چرمین و درازی را که یکسرش بغلیان مپیوده از هم باز کرده سردبگش را بدست آقای خود داد، و با آنکه کالسکه چی همان زمان راه افتاد راه پیمایی جلوگیر غلیانکشی او نمیشد و از تکان آتش تنباکونی ریخت. این شکفت

که آتش افروخته همراه میداشتند و نیاز با فروختن آن پیدا نکردند» (۱)
 از آنسوی چپوق کشان تو تو را در نیکی و نیکتری بچند درجه گردانیدند
 که ملایان و توانگران نیکترش را میکشیدند در چوب چپوق و سر آن نیز
 سلیقه ها بکار رفت و عنوانها برای برتری فروشی بدست افتاد .

از چیزهای شنیده نیست که ملایان بدرازی چپوق معنی دادندی. علما
 بایستی چپوقشان دراز باشد که چون راست می نشینند و سر آنرا بمیان دولب
 میکشیدند سردبگرش بروی زمین باشد و نیاز پیدا نکنند که بدست گیرند
 و یا خم شوند .

بیگمان اگر بیک ملایی در بز می چپوق کوتاه آوردندی باو بر خوردی
 و خشمناکش گردانیدی.

برخی از مجتهدان که دیه خریده و دارایی اندوخته و شیوه اعیانی
 می داشتند آنان نیز غلیان کشیدندی و آبدارخانه داشتندی، و چون بمیهمانی
 با بز می رفتندی بایستی غلیان « نایب امام » را نوکری بدست گیرد و
 همراه برد و در آنجا نیز پیش از همگی غلیان او بدستش داده شود . اگر
 چنین رخدادی، که دومجتهد باهم بودند کشا کش بر سر پیش افتادن غلیان
 برخاستی در تبریز که ملایان اعیان - از حاجی میرزا احمد و حاجی میرزا جواد و
 حاجی میرزا عبدالرحیم و حاجی میرزا کریم و تقة الاسلامها و دیگران - فراوان
 بوده اند از این گونه کشا کش بسیار رخ داده . یکی از آنها در خانه میلانها بوده
 که میانه نوکران حاجی میرزا حسن با کسان حاجی میرزا کریم (عمو و برادر
 زاده) روی داده که میرزا محمد تقی حجة الاسلام آنرا بزبان
 عربی بشعر کشیده :

امامست غزوة الغلیان فی مجلس العزاء للمیلانی

درباره غلیان و چپوق دو داستان شوخی آمیزی هم هست که بیجانست
 در اینجا یاد کنیم :

۱- حاجی تاج نامی که یکی از روضه خوانان باده خوار و بیدین
 خراسان می بوده، چون آوار بسیار خوشی میداشته و موسیقی را نیک میدانسته
 به تبریز آمده بدستگاه محمد علی میرزای ولیعهد پیوسته بوده که در
 بزهای باده خواری درباریان آواز خواندی و در ماه محرم در تکه دولتی
 و در دیگر جاها بمنبر رفتی و روضه خواندی ، و یکی از کارهای او این بودی

(۱) این سفرنامه در روزنامه عصر جدید ترجمه شده و ما این تکه را از آنجا
 برداشته با کوتاه گردانیدن آورده ایم

که برای خوشایند در باریان دروغهای شگفتی ساختی و مردم را دست انداخته بالای منبر خواندی . یکی از دروغهای او که در تکیه دولت گفته و مردم را گریانیده این بوده :

« چون جنازه حر را آوردند حضرت چندان گریست که بیتاب گردید . صدا کرد خواهر جان غلیانی چاق کنید ، زینب خاتون گریان و نالان عرض کرد . برادر غلیان حاضر ، تنبا کو حاضر ، آتش حاضر ، ولی آب نیست . امان از بی آبی ۰۰۰ »

۲ - یکی از آشنایانم میگوید : هنگامیکه جوان می بودم روزی با ملایی در خانه ای مهمان می بودیم چون سفره را گسترده و بخوردن برداختیم ملا بشیوه دکاناری خود سخنانی میگفت . مثلا از خر بزه میخورد و چنین میگفت : « خر بزه از میوه های بهشت است . در حدیث دیده ام من اکل بطیخا فله عشر حسنه » . چون میزبان قاشوقی از افشره پر کرده باو میداد چنین میگفت : « مشهدی اکبر ، خدا از شر بتهای بهشت نصیبت کند . خورد نیست آنهسا ! » خورا کهای خوشمزه این چهار میخوردیم . ولی همه ستایش از خورا کهای آنجهان می بود .

پس از نهار که نوبت بدود کشی رسید آقا غلیان می کشید . برای من نیز میزبان چبوقی از کیسه خود چاق کرده پیش داشت . من گرفته بشوخی چنین گفتم : « خدا از چبوقهای بهشت نصیبت کند » .

ملا از این سخن رنجید و با پر خاش چنین گفت . « شما بدین سخریه میکنید ؟ راست میگویند که جوانهای ایندوره همه بیدینند . » من چون دیدم رشته بدرازی می انجامد بیاسخ برداشته چنین گفتم :

کجای این سخن ناراستست تا « سخریه » شمرده شود ؟!

گفت : مگر در بهشت چبوق هم هست ؟!

گفتم چرا نباشد ؟! اگر چبوق حرامست چرا می کشید ؟! اگر حلالست

پس در بهشت هم خواهد بود .

گفت : خدا در قرآن وعده چبوق و غلیان نداده .

گفتم : راستست . ولی فرموده : فیه ماتشتمیه الانفس .

گفت : شما بیدینها درستان هم روانست .

من دیگر پاسخی نداده بخاموشی گریادم و پس از کمی برخاسته

بیرون رفتم .

از سخن خود دور نیفتیم : چنانکه از گفته های تاورنیه بر می آید ایرانیان از همان آغاز دلبستگی بسیار بدود کشی پیدا کرده اند و این خود



غلیان جایی هم برای خود در تاریخ مشروطه باز کرده.
پیکره بالا نشان میدهد ستارخان گردآزادپخواهی را با غلیان درست.

باری بدوش کارگران ورنجبران می بوده که باتن فرسایمی و سختی کشی پولی بدست آورند و بخشی از آنرا بتوتون یا تنبا کوداده دود کنند. جمله های خود تاورنیه اینست :

«ایرانیان از زن و مرد بکشیدن توتون خو گرفته اند که بریدن توتون از ایشان با بریدن زندگیشان یکسانست. بسیاری از آنها از نان توانند گذشت و از توتون نتوانند گذشت. کارگران همانکه پولی بدست آوردند بامزدی گرفتند نخست بخشی از آنرا برای توتون جداگردانند.»

از آنسو چنین پیدااست که ایرانیان چنانکه دود کشی را از عثمانیان گرفته بودند آنرا به هندوستانیان و دیگران داده اند. اگرچه در آن زمان انگلیسیان و دیگر اروپاییان به هندوستان و جاوه و جزیره های مالیزی راه باز کرده آمد و رفت میداشته اند و می توان پنداشت که دود کشی را بآنجاها اینان رسانیده اند.

ولی آنچه را که در پیش در باره ایرانیان و عثمانیان گفتیم در باره ایرانیان و هندوستانیان نیز راستست. چه در آن زمانها ایران یکی از دولتهای بزرگ و بنام آسیا بشمار میرفت و هنایش ایرانیان به هندوستان ده بودی که هنایش اروپاییان یکی نبودی. آنکه رواج غلیان و چپوق دراز در هندوستان و آن پیرامونها نیک می فهماند که رساننده دود کشی بآنجاها ایرانیان بوده اند.

بهر حال چنانکه انگلیسیان دود کشی را از امریکا آوردند و باب را در اروپا روان گردانیدند، عثمانیان آنرا با آفریقا و آسیا رسانیدند و چپوق دراز را بدست مردم دادند، ایرانیان نیز آنرا به هندوستان و دیگر جاها رسانیدند و برای آنکه چپوق تنها نباشد غلیانرا پدید آوردند.

واستی هم چپوق و غلیان، دوست و پنجاه سال بیشتر، باهم می ساختند و راه میرفتند، که چه درسوگوارها و چه درشادمانها بزم آرایی کرده، چپوق بافسس خود و غلیان باقلقلش مایه سرگرمی میشدند، و از کلبه گلین بینویان گرفته تا کاخ زرنکار پادشاهان پا می گذاردند، و با آنکه از خوبشان نزدیک ساغر و صراحی می باشند همچون آنها بدنام نبوده تادرون مسجد ها و خانکهاها راه می یافتند، و بدینسان باسری گرم و دل تپی روزگار میگذرانیدند تادر شصت و پنجاه سال پیش ناگهان سیفارا از اروپا بایران رسید و خود هم آورد دلزاری برای چپوق و غلیان گردید.

مانند اینم سیفار نخست در کجا پیدا شده و از نام آن گمان میبریم

در اسپانیا پدید آمده . هر چه هست بایران از راه روسیه رسیده و نخست
«پایروس» خوانده می شده که گویا نام روسی می باشد .
شاید نیست که چون سیگار بایران رسیده تا دیر گاه اعیانان و بازرگانان
آنرا خوار داشته نپذیرفته اند و ملایان شایسته خود ندانسته اند ، و با آنکه
بهایش ارزان و افزارهایش سبک می بوده جز جوانان و نواندیشان بآن
نمی گراییده اند . لیکن این ایستادگی کم کم سست گردیده و اکنون چنانکه
میدانیم سیگار رواج بسیار یافته و چبوق و غلیانرا بکنار زده و نزدیکست که
دستگاه آنها را بیکیبار برچینند .

گفتار چهارم

یکداستان تاریخی درباره توتون و تنباکو

در ایران درباره توتون و تنباکو یکداستان تاریخی نیز رخ داده و ازدود کشان یکمردانگی پسندیده پدیدار گردیده که می باید در اینجا یاد کنیم . این داستان پیشامد رؤیست که در زمان ناصرالدینشاه رخ داده و آغاز بیداری توده ایران بشمار رفته .

باید دانست ناصرالدینشاه در آخرهای زمان خود چند امتیازی در ایران بارو بایمان داد که همه آنها از روی خامی و آشکاره بزبان ایران بود . از جمله در سال ۱۲۶۸ (۱۳۰۶ قمری) که شاه با رسوم سفراروپا رفته بود امتیاز توتون و تنباکو ایران را بیک تن انگلیسی واگذاشت . بدینسان که خرید توتون و تنباکو ایران و همچنین فروش آن چه در درون کشور و چه در بیرون آن ، سپرده بآن انگلیسی باشد و او سالانه پانزده هزار لیره بدولت پردازد و از سود ویژه یکچهاریک دولت را باشد .

چنانکه گفتیم این داد وستد بسیار خام و خود بزبان ایران می بود . زیرا از یکسودست و پای توتونکاران و تنباکوکارانرا می بست ورشته را بدست یک انگلیسی میداد که توتون و تنباکو ایشانرا بهر بهایی که خود خواست بخرد ، و از یکسو دستگاه بازرگانان توتون و تنباکورابر میچید که چه در درون کشور و چه در بیرون آن ، خرید و فروش نتوانند از یکسو نیز آنچه دولت خواستی گرفت (که سالانه پانزده هزار لیره باشد) بسیار کم می بود .

در آن زمان در استانبول یکروزنامه ایرانی بنام اخترچاپ می شد که نویسنده آن میرزا طاهر قرچه داغی مردی بافهم و دلسوزی می بود . او گفتاری در روزنامه خود نوشته این روشن گردانید که دولت ایران در این داد وستد چه اندازه فریب خورده زیرا روشن گردانید که در عثمانی که کشت توتون و تنباکو باندازه ایران نیست دولت تنها فروش در درون

کشور را بیک کمپانی واگزارده در برابر آنکه سالانه هفتصد هزار لیره بپردازد و از سود ویژه پنجیک دولت را باشد ببینید جدایی از کجا تا بکجاست . مردم این حساب را نمیدانستند و ایرانیان در آن زمان در بند سود و زیان کشور نمی بودند . در آن زمان این سپهها در میان نمی بود و هر کسی بایای خود تنها آن میدانست که بکار یا پیشه‌ای بپردازد و بولی بدست آورد و زندگانی خانواده خود را راه اندازد ، و یکی هم از نماز و روزه بازماند و بملایان دلبستگی و پیروی نماید . درباره کشور می گفتند : «مملکت مال صاحب‌الزمانست خودش حفظ میکند» .

اینست امتیازهایی که دولت میداد مردم نه جستجویی می کردند و نه بگفتگویی می پرداختند . لیکن در این امتیاز زیان بخود مردم می رسید . زیرا کشاورزان بایستی کالای خود را ببهای کمتر فروشند ، و دود کشان توتون و تنباکو را ببهای گرانتر خرید ، و بازرگانان توتون و تنباکو که گروهی می بودند و از آن راه سود بسیاری می بردند دستشان کوتاه باشد .

از آنسو گیرنده امتیاز آنرا بدیگری فروخته و او کمپانی در لندن با سرمایه ۶۵۰۰۰۰ هزار لیره برپا گردانیده و کارکنان بسیاری بشهرهای ایران فرستاده بود که از بهار سال ۱۲۷۰ (۱۳۰۸ قمری) بکار پرداخته بودند ، و ایرانیان از دیدن آنان رم میخوردند و از آمیزشان دل آزرده میگرددند .

از اینها گذشته ، در آن زمان در ایران دو نیرو در کار می بود : یکی نیروی دربار و دیگری نیروی ملایان ، و ملایان همیشه فرصت جستندی که جلو مردم افتند و تکانی پدید آورند و در برابر دولت نمایش داده جایگاه خود را استوارتر گردانند و این پیشامد فرصتی می بود که نبایستی از دست دهند . بویژه که در این هنگام ملایان گردنکش آزمندی همچون حاجی میرزا جواد در تبریز و آقانجفی در اسپهان می بودند .

پس از همه اینها دولت امپراتوری روس ، دشمن سیاسی انگلیس ، از پا گزاردن انگلیسیان بشمال ایران بسیار ناخشنودی بود و بادست کارکنان خود کوششهایی می کرد . این شوندها رویهم آمده در توده مردم ایران تکانی پدید آورد .

مردم از روز نخست ناخشنودی می نمودند . همانکه داستان بیرون افتاد بازرگانان نامه‌ای بعنوان دادخواهی نوشتند و بادست میرزا علیخان امین‌الدوله بشاه رسانیدند . ولی چون ناصرالدینشاه و میرزا علی‌اصغر خان

اتابک که صدر اعظم می بود هواداری سخت از امتیاز می نمودند پروایی نکردند. چون در آنمیان کارکنان کمپانی نیز بشهرها پراکنده شده بکار پرداختند ناخشنودی فزونی گردید و کم کم رویه شورش پیدا کرد.

پیش از همه تبریز بکار برخاست و مردم آگاهی های کمپانی را که بدیوار چسبانیده بود پاره کردند، و بجای آن نوشته های شورانگیز چسبانیدند. امیر نظام گروسی پیشکار مظفرالدین میرزا و فرمانروای آذربایجان میبود. ولیعهد از او خواست که بمردم سخت گیرد و بشورندگان کیفر دهد. امیر نظام پذیرفته از کار کناره جست .

کمپانی ناگزیر شده خواست دلجویی کند و پیشنهاد کرد کارکنانش در آذربایجان از خود آذربایجانیان باشند. ولی مردم اینرا نپذیرفتند و بشوروتکان افزودند .

پس از تبریز، اسپهان و شیراز بشکان آمد. سپس در تهران نیز شور و جنبش پیدا شد. در همه جا ملایان پیشگام می بودند. در تبریز حاجی میرزا جواد، در اسپهان آقانجفی، در تهران میرزا حسن آشتیانی و دیبگران پادرمیان داشتند. اینزمان مجتهد بزرگ شیعه که انبوه ایرانیان باو «تقلید» میداشتند میرزا محمد حسن شیرازی می بود که در سامرا می نشست و بی تاج و تخت فرمان میراند. اینان از ایران باو نامه نویسی می کردند و او نیز تلگرافهایی بشاه فرستاد. شاه دانست که ملایان میدان یافته اند و میخواهند زور خود را باو نمایند و بیدی کار خود بی برد، ولی چه توانستی کرد؟! امتیاز داده شده و کمپانی بر پا گردیده و کار آغاز یافته بود. چاره ای که باندیشه دولت میرسید آن بود که با کمپانی گفتگو کند که از فروش در درون کشور چشم پوشد و تنها فروش در بیرون کشور بآن سپرده شود و اتابک بادستور شاه بچنین گفتگویی پرداخت .

ولی ملایان نیوسیدند و یکراهی که باندیشه شان رسید آن بود که مردم را ازدود کشیدن بازدارند و میرزای شیرازی فتوایی بدینسان فرستاد:

بسم الله الرحمن الرحيم

الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم

مجاربه با امام زمانست عجل الله فرجه .

این فتوی نخست به اسپهان رسید و سپس بتهران آمد و در اندک زمانی در میان مردم پراکنده گردید مردم فرمانبرداری نمودند و کانهای تنباکو و توتون فروشی بسته گردید در انجمنها و بزرها دود کشی از میان

برخاست . کسانی بدلتخواه و از روی باور و کسانی رویه کارانه و از راه ترس چپوق و غلیان و سیغار را بکنار نهادند . درباریان خراب و ناخواه پیروی نشان دادند .

این کارچنان انجام گرفت که مایه شگفت اروپاییان شد و اندازه چیرگی ملایان بتوده دانسته گردید : لیکن چنانکه بسیاری از پیرمردان زمان ما از پیرمردان زمان جوانی خودشان شنیده‌اند و بیاد میدارند این فرمانبرداری ازدودکشان تنهادر بیرون می‌بوده و در درون خانه‌ها از کشیدن چپوق و غلیان باز نمی‌ایستادند یا بهتر گویم . خودداری نمی‌توانسته‌اند . لیکن همین اندازه هم بکمپامی زبان بزرگی توانستی زد . از آنسوی خود شورش و جنبش مردم مایه بیمی برای دولت می‌بود و می‌بایست بجلوگیری کوشد .

ناصرالدینشاه نخست از راه زور آزمایی در آمد و کسانی بنزد میرزا حسن آشتیانی فرستاد که یاباید از سخن خود باز گشته در میان مردم غلیان بکشید و یا از تهران بیرون روید . میرزای آشتیانی بیرون رفتن را بر گزید . ولی هنگامیکه آماده میگردد تهرانیان بازارها را بستند و در گردخانه او انبوه شدند . ملایان نیز بانجا در آمده چنین گفتند : « مانیز باشما خواهیم رفت » . مردم در کوچه‌ها و خیابانها می‌گریستند و زنها شیون می‌کردند .

ناصرالدینشاه کسانی را فرستاد و پیام داد : « فروش در درون کشور از کمپانی گرفته شده و آزاد گردید . آقایان دیگر ایستادگی ننمایند و غلیان کشند تا مردم نیز آزاد باشند » . لیکن ملایان باین پیام ارجی ننهادند و میرزای آشتیانی پاسخ داد : « چون فتوی رابه نکشیدن غلیان و چپوق میرزای شیرازی داده باید فتوی بکشیدن راهم اودهد » .

در همانروز بهنگامیکه یکی از ملایان می‌خواست همراه یکی از درباریان بدرارودو گفتگو کند گروهی از مردم دنبال او را گرفتند و چنین خواستند که بازور بدرون ارك روند . سر بازان بادستور کامران میرزا شلیک کردند که هفت تن کشته شده و بیست تن بیشتر زخمی گردیدند .

از این پیشامد شورش بیشتر گردید و این بیگمان بود که اگر زدو خوردی میانه دربار باشورشیان پیش آید بیشتر سر بازان فرمانبرداری از افسران نخواهند داشت و بلکه بشورشیان خواهند پیوست .

دولت خود را در برابر ملایان ناتوان می‌دید . از آنسوی اروپاییان که

در تهران می بودند بيمناك می زیستند و بجانهای خود میترسیدند. از اینرو شاه ناچار گردید سپه اندازد و با کمپانی بگفتگو برداشته با پذیرفتن پانصد هزار لیره تاوان اورا به بهمزدن امتیاز واداشت ، و چون دولت پول نمیداشت که آن تاوان بپردازد بپانك شاهنشاهی و امدار گردید و این نخست وام دولت ایران بود .

این داستان از چند رو ارجدار بود :

نخست آنکه توده زور خود را دانسته این فهمیدند که اگر دست بهم دهند و بشورند دولت در برابر ایشان کاری نخواهد توانست . تا آنروز در ایران چنان شورشی رخ نداده و مردم بچنین توانایی در توده بی نبرده بودند . دوم مردم بکارهای توده و کشور دلبستگی پیدا کرده این دانستند که پادشاه و وزیران در بند سود توده نمی باشند و فریب بآن آشکاری از بیگانگان میخورند و آن خوشگمانی که شاه و وزیران میداشتند و خرد چهل مرد را در يك وزیر ، و خرد چهل وزیر را در يك شاه می پنداشتند ، از میان رفت .

اینها نتیجه های نيك آن بود و زمیسه بجنش مشروطه خواهی آماده گردانید ولی يك نتیجه بد نیز با خود می داشت و آن اینکه چون ملایان از این کشاکش فیروز در آمدند و آن پیشرفت شگفتی که فتوای میرزای شیرازی در میان مردم یافت بسیاری از بازرگانان و کشاورزان و درباریان را واداشت که پسران خود را برای درس خواندن و مجتهد شدن بنجف و سامرا فرستند . از همه شگفت تر کار در باربان سودجو بود که هر یکی از آنان که چند پسر می داشت یکی را بدرس خواندن می فرستاد که مجتهدی در خاندان ایشان باشد که هم از زور بازوی در بار سود جویند و هم از پاسداری که مردم را بملایان میود بهره یابند .

* * *

در اینجا تاریخچه پیاپان میرسد . آنچه باید در پایان یاد آوری کنیم آنست که ما در این دفتر بسختی از بدی دود کشی یا از زبان آن به تندرستی نرانندیم زیرا نخواستیم بکاریکه ویژه پزشکانست پردازیم . لیکن دود کشی اگر هم زیانمند نباشد ، این اندازه ناشناسی که بیشتر دود کشان بآن گرفتارند بیگمان زیانمند است و این چیزی بسیار آشکار است که هر کسی تواند دانست . اگر این اندازه ناشناسی را در

خوراکهای سودمند بکنند آن نیززیان خواهد داشت .
لیکن چنانکه از همین تاریخچه پدیداراست برای جلوگیری از این
گونه کارها سخت گرفتن ویابهارا گرانتر گردانیدن و مانند اینها سودی
نتواند داشت و چه بسا که بآزمندی دودکشان بیفزاید و یگانه راه چاره
آنست که پزشکان و دانشمندان در این باره چیزهایی نویسند و گفتارهایی
رانند و زیان دود یابی اندازگی آنرا با زبان پند و بادلیلهای دانشی باز
نمایند و ما امید مندیم کسانی باین کار خواهند پرداخت .

واژه های نوی که در این دفتر بکار برده ایم

مقدار	اند
انتظار	ببوسیدن
عکس (تصویر)	پیکر
احترام کردن	پاسداری
غرامت	تاوان
جستجو	چویش
غلبه ، نفوذ	چیرگی
وحشی	دژخوی
سوغات	راه آورد
حادثه	رخداد
آنچه می روید	رویاك
رابطه	همبستگی
عید	روزبه
صورتسازی	روبه کاری
صفحه	سات
احساس	سهش
باعث	شوند
فعل	کارواژه
میل کردن	گراییدن
مبالغه	گزافه
مؤثر	هنابنده
تاثیر	هنایش
نتیجه	موده